

➤ اشکال دوم)

«انّ الخطاب المهمّ لو كان مشروطاً بنفس عصيان الأهمّ لم يلزم محذور طلب الجمع، لأنّ امتثال خطاب المهمّ اعتبار في زمان خلوّ المكلف عن الأهمّ، فلا يعقل اقتضائه لطلب الجمع. و اما ان أخذ الشرط هو العنوان الانتزاعي و وصف التّعقب أي كون المكلف ممّن يعصى فيلزم محذور طلب الجمع، لأنّ خطاب المهمّ يكون فعلياً قبل عصيان الأهمّ إذا كان ممّن يعصى بعد ذلك، فلم يعتبر في ظرف امتثاله خلوّ المكلف عن الأهمّ، بل يلزم اجتماع كلّ من الأهمّ و المهمّ في زمان واحد.»^۱

توضیح:

۱) اگر خطاب به مهم، مشروط به عصیان به اهم باشد، محال لازم نمی آید محالی که عبارت باشد از «طلب جمع ضدین» ولی:

۲) اگر خطاب به مهم مشروط باشد به «عاصی بودن مکلف در آینده» (که یک عنوان انتزاعی است) در این صورت، محال مذکور لازم می آید چراکه:

۳) قبل از عصیان، خطاب به مهم بالفعل موجود است (و چون هنوز مکلف عاصی نیست خطاب به اهم هم موجود است)

۴) یعنی قبل از عصیان، مکلف هم تکلیف به اهم را دارد و هم تکلیف به مهم را دارد، چراکه عنوان «کسیکه در آینده عصیان می کند» از همین الان بر او صادق است.

جواب مرحوم نائینی به اشکال دوم:

«أولاً: أنّه لا موجب لجعل الشرط هو العنوان الانتزاعي و وصف التّعقب إنّما بناء على اعتبار سبق التّكليف إنّما مع عدم القول بالشرط المتأخّر، فيستقيم ح ان يكون الشرط هو الوصف الانتزاعي، لأنّ المفروض انّ خطاب المهمّ لا بدّ ان يكون قبل زمان امتثاله و هو زمان عصيان الأهمّ، و لا يمكن ح ان يكون نفس العصيان شرطاً، لاستلزامه الشرط المتأخّر، فلا بدّ ان يكون الشرط هو العنوان الانتزاعي. إنّما أنّه قد تقدّم فساد المبني، و ان تقدير سبق التّكليف بلا موجب بل مستحيل. و

۱. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۴۷.



حينئذ لا يتمّ جعل الشرط هو العنوان المنتزِع، بل يكون الشرط هو نفس العصيان، و قد اعترف أنّه بناء على ذلك لا يلزم طلب الجمع.

و ثانياً: لو فرض ان الشرط هو الوصف الانتزاعي فلا يلزم أيضا طلب الجمع، لأن الوصف انما انتزع من العصيان الذي هو زمان خلو المكلف عن الأهمّ، فمعنى كونك ممن تعصى: كونك ممن تخلو عن فعل الأهمّ. و مع ذلك كيف يلزم طلب الجمع؟

و مجرد اجتماع الخطابين في زمان و فعليتهما بتحقق شرطهما لا يقتضى إيجاب الجمع، بل انّ أساس الترتب انما هو على اجتماع الخطابين في زمان، فغاية ما يلزم من أخذ الشرط الوصف الانتزاعي هو اجتماع كلّ من خطاب الأهمّ و المهمّ في زمان واحد، و هذا ممّا لا محيص عنه في الخطاب الترتبي.»^١

توضيح:

١. اولاً لازم نیست «شرط» عنوان انتزاعي باشد (که از صفت «در آینده عصیان خواهد کرد» انتزاع می شود)، مگر اینکه بگوئیم باید تکلیف بر امتثال مقدّم باشد، و هم چنین شرط متاخر را نپذیریم [مگر اینکه آن را به وصف انتزاعي بر گردانیم]

٢. ولی ما این مبنا را (تقدیر سبق تکلیف) را باطل دانستیم، و لذا شرط نفس عصیان است.

٣. ثانياً: اگر بپذیریم که شرط، وصف انتزاعي است، باز هم اشکال (طلب جمع ضدین) لازم نمی آید چراکه:

٤. وصف از عصیان انتزاع می شود که در آن زمان «اهم» تکلیف ندارد چراکه به سبب عصیان، ساقط شده است) پس معنی «کسیکه عصیان می کنی» یعنی «کسیکه امر به اهم نداری».

٥. پس یک امر (اهم) مطلق است و امر دوم مشروط و لذا طلب جمع ضدین نمی شود.

٦. بلکه اصل ترتب بر جمع بین خطاب در زمان واحد است ولی یکی به صورت مطلق و دیگری به صورت مشروط.

١. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ١، ص ٣٤٧.

